

سکوت؛ جلوه‌ای از حقوق دفاعی متهم در دادرسی عادلانه

جواد صالحی*

دانشگاه پیام نور کرمان

چکیده

حقوق دفاعی متهم؛ به عنوان یکی از مولفه‌های دادرسی عادلانه، مجموعه امتیازات و امکاناتی است که در اختیار متهم قرار می‌گیرد تا این که حقوق و منافع وی تامین گردد. یکی از مصادیق بارز حقوق دفاعی متهم، حق سکوت وی در کلیه مراحل دادرسی؛ مرحله تعقیب و انتساب اتهام تا مرحله اجرای حکم است، که از جمله مباحث چالش برانگیز حقوق جزای مدرن است. رعایت حق سکوت از یک سو، منافع جامعه را در سهولت کشف جرم و تعقیب مجرم به خطر می‌اندازد و از سوی دیگر، عدم رعایت آن، موجب تحدید حقوق مسلم متهم، در فرایند دادرسی منصفانه می‌شود. حق سکوت اختیاری متهم، برای متهمی که واقف به داشتن چنین حقی است، از اصول بدیهی است؛ اما الزام قانونی مقامات تعقیب، تحقیق و رسیدگی با توجه به آموزه‌های حقوق بشری و قرائت‌های نوین از مولفه‌های اصل برائت؛ مبنی بر اعلام چنین حقی به متهم، با بی‌مهری مقنن داخلی مواجه شده است. سوال این است که اگر متهم از حق سکوت خویش در مقابل مقامات قضایی ناآگاه باشد، تکلیف چیست؟ در این مقاله سعی می‌شود تا با بررسی قوانین آیین دادرسی و

* مربی و دانشجوی دوره دکتری حقوق بین الملل دانشگاه پیام نور تهران

اسناد بین المللی، تکلیف یا عدم تکلیف مقامات قضایی و محدوده آن در آگاه کردن متهم مبنی بر ساکت ماندن در مقابل اتهامات مشخص گردد. کلیدواژه‌ها: ۱. حقوق دفاعی متهم ۲. حق سکوت متهم ۳. دادرسی عادلانه ۴. اصل برائت.

۱. درآمد

تامین منافع متهم در کنار لزوم حفظ مصالح اجتماع، از هدف‌های مهم قوانین جزایی است؛ بدون این که دفاع از منافع جامعه تمسکی برای نادیده گرفتن حقوق متهم باشد (آشوری، ۱۱/۱: ۱۳۸۵) و مقررات آیین دادرسی کیفری به نحوی وضع شوند که مجرم بتواند از چنگال عدالت فرار کند و یا اینکه احیاناً بی‌گناهی را به ناحق گرفتار عقاب سازد (آخوندی، ۴۷/۱: ۱۳۸۰). توجه به این دو موضوع، از ابتدای تاریخ بشر تاکنون، به عنوان یکی از اصول تردیدناپذیر، پیوسته حاکمیت داشته است؛ اما در مقاطعی از تاریخ، گاهی فقط تأمین منافع طرفین دعوی، و زمانی تنها حفظ مصالح اجتماع مورد توجه قرار گرفته و در انشاء ق.ا.د.ک^۱ تاثیر فزون‌تری داشته است^۲. در حالی که تأمین منافع طرفین دعوی در حق برخورداری از دادرسی عادلانه^۳ با رعایت مصالح اجتماعی دست یافتنی است و لزوم رعایت مولفه‌های دادرسی عادلانه در حالی است که طیف گسترده حقوق دفاعی متهم، در سطح بین المللی، منطقه‌ای و ملی^۴ نشان می‌دهد که پاره‌ای از این حقوق هم جنبه بشری و هم جنبه شهروندی دارند^۵. قانون‌گذار در راستای تحقق بخشیدن به چنین الزاماتی، سعی نمود تا با شناسایی معیارهای محاکمه منصفانه، در جهت حمایت از منافع متهم و جامعه، گامهای اساسی و مهمی بردارد. از اینرو حقوق دفاعی متهم را به عنوان یکی از مولفه‌های دادرسی عادلانه؛ ابتدا در متمم قانون اساسی مشروطیت (۱۲۸۶) و سپس در قانون اصول محاکمات جزایی (۱۲۹۰) و قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) مورد توجه قرار داد. این روند پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی باعث شد قسمت مهمی از بحث‌های حقوق بشری که ناظر به آیین دادرسی کیفری و حقوق دفاعی متهم می‌باشد، ابتدا در قانون اساسی و سپس در قوانین دیگر، که ملهم از اصول مندرج در این قانون می‌باشد، برای افراد ملت تصریح و بر ضرورت رعایت آن‌ها تاکید شود. از جمله این حقوق؛

حقوق دفاعی متهم است که در اصول ۳۵، ۳۷ و ۳۸ ق.ا.پیش بینی شده است تا این که متهم بتواند فعالانه در جهت رد اتهامی که متوجه وی است، اقدام نماید.

یکی از شاخه‌های حقوق دفاعی متهم، حق سکوت^۶ یا توانایی متهم در ساکت ماندن، در مقابل تحقیقات ضابطین و مقامات قضایی راجع به اتهام وارد شده به وی است؛ که این سکوت در لغت به معنای خاموش و آرام شدن (عمید، ۱۳۶۹: ۷۵۹) می‌باشد. برخورداری از این حق، موجب می‌شود تا متهم بتواند با تمسک به چنین ابزاری، از حداقل امکان برای تضمین حقوق دفاعی خویش بهره‌مند باشد، بدون این که تکلیفی برای وی به همکاری با مقامات قضایی وجود داشته باشد. متهم در پرتو این حق، به عنوان یکی از ابزارهای تامین حقوق و آزادی‌های شهروندی، می‌تواند در مقابل سوال‌های ضابطین و مقامات قضایی ساکت بماند، بدون این که ملزم به پاسخگویی و افشاء اسرار شخصی خویش، آن هم به ضرر خود باشد. (یکرنگی، ۲۶۷: ۱۳۸۶)

در واقع، متهم به موجب رعایت حقوق و آزادی‌های متهم در پرتو اصل برائت، در جایگاهی قرار می‌گیرد که دادستان ملزم است که کلیه دلایل مثبت جرم علیه وی را جمع آوری کند و تا زمانی که این دلایل جمع آوری نشده و انتساب آن به متهم به اثبات نرسیده است، متهم بی‌گناه فرض شود و مقتضای اصل برائت، حفظ آزادی متهم در عدم همکاری وی^۷ باشد تا این که در بستر آن، «توازن قوا» و تحقق «انصاف» تضمین گردد. لذا اصل برائت به متهم اجازه می‌دهد تا هر امری که توجه آن به وی، مستلزم محدودیت است، در صورتی که توجه آن به وی با تردید مواجه باشد، تحمیل عواقب آن تا زمان اثبات ممکن نباشد (جعفری لنگرودی، ۴۹: ۱۳۸۱)، مگر آن که مقام تعقیب، دلایلی را مبتنی بر تقصیر متهم، بدون این که دفاع و ادعای او بتواند آن را مخدوش سازد، ارایه نماید. (آشوری، ۲۱۳/۲: ۱۳۸۵؛ و نیز فتحی سرور، ۷۶۶: ۱۹۹۳؛ و نیز جعفری، ۱۶۶: ۱۴۱۴؛ و نیز شمس ناتری، ۲۸۹: ۱۳۸۳ و نیز اشورث، ۷۵: ۱۹۹۲)

در این مقاله تلاش بر این است که الزام و تکلیف ضابطین و مقامات قضایی مبنی بر اعلام برخورداری از حق سکوت به متهم، در کلیه مراحل دادرسی، شامل؛ مرحله تعقیب و تحقیق، محاکمه و صدور حکم و مرحله بعد از صدور حکم؛ در حقوق کیفری ایران، ضمن بررسی مقررات آیین دادرسی کیفری و اشاراتی کوتاه به اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۲. تفهیم اتهام و سکوت متهم در مرحله تعقیب و تحقیق

مرحله بازجویی و تحقیقات مقدماتی از ابتدایی ترین مراحل مواجهه متهم با نظام عدالت کیفری و سنگ نخستین بنای دادرسی کیفری (اردبیلی، ۲۰۳: ۱۳۸۳) است که نقش آفرینان اصلی آن ضابطین قضایی می‌باشند. از چالش‌های اصلی مطرح در این مرحله آن است که متهم در این مرحله، از چه حقوقی برخوردار است؟ آیا حق دفاع و سکوت وی در این مرحله به رسمیت شناخته شده است؟ آیا ضابطین قضایی مکلف به اعلام حق سکوت به متهم می‌باشند؟ طرح چنین سوالاتی و پاسخ به آن، به محض ورود متهم به چرخه عدالت کیفری، از آن جهت که پیشرفت حقوق بشر و ارتباط آن با درک مراتب کرامت و ارزش والای انسانی در جامعه (هاشمی، ۱۶: ۱۳۸۲)، احترام و پاسداری از حقوق و آزادی‌های اساسی وی (متهم) و تلاش در ایجاد و حمایت از آرامش و امنیت در جامعه، تقویت و ارتقاء ارزش‌های والای انسانی و احقاق عدالت را میسر می‌سازد، واجد اهمیت می‌گردد.

اگر پرونده جزایی را در مرحله تعقیب و تحقیق، به صحنه نمایشی تشبیه کنیم، متهم در آن نقش اصلی را برعهده دارد؛ زیرا فعل یا ترک فعل او موجب دخالت دادستان و شاکی یا مدعی خصوصی و تشکیل پرونده جزایی، علیه وی می‌گردد. بنابراین مرحله تعقیب که با شکایت شاکی یا دستور دادستان آغاز می‌گردد، اولین اقدام از تحقیقات مقدماتی است. به محض طرح شکایت یا مطلع شدن ضابطین قضایی از وقوع جرم، مراتب به دادستان اعلام می‌گردد و دادستان دستور انجام تحقیقات مقدماتی توسط ضابطین قضایی را صادر می‌کند. با این دستور ضابطین قضایی موظف می‌شوند که پس از احضار یا جلب متهم به حوزه انتظامی و به هنگام بازجویی از متهم ضمن استعلام هویت او، اتهام ارتكابی را به صراحت و با شرح چگونگی عمل مجرمانه (آخوندی، ۱۱۲/۶: ۱۳۸۷) به وی تفهیم نمایند.

تفهیم اتهام؛ اعلام رسمی عمل مجرمانه به متهم از جانب مقامات قضایی، به زبان و شیوه‌ای که با توجه به وضعیت خاص متهم برای او قابل درک باشد (آشوری، ۸۷/۲: ۱۳۸۵)، منجر به تبدیل عنوان وی از مشتکی عنه به متهم می‌گردد تا این که وی ضمن برخورداری از حقوق دفاعی، در جایگاهی قرار گیرد که مقام قضایی بتواند راجع به موضوع اتهام به صورت غیرعلنی (خالقی، ۴۰: ۱۳۸۳) از او پرسش‌هایی را به عمل

آورد. لازمه برخورداری از حق دفاع متهم در دفع یا رد اتهام انتسابی و رعایت اصل برائت، آگاهی او از موضوع اتهام و دلایل آن است؛ که با ذکر ماده قانونی نقض شده‌ای که دربرگیرنده تعریف مشخص و روشنی از عمل مجرمانه (کمیته بررسی حقوق بشر، ۱۳: ۱۹۹۷) است، صورت می‌گیرد.

بنابراین ضرورت تفهیم اتهام مستلزم آن است که مواد قانونی ناظر بر اتهام و ماهیت شکایتی که متوجه متهم است (آشوری و بهمنی قاجار، ۹: ۱۳۸۷)، اعلام و ارایه گردد؛ تا این که جهل نسبت به موضوع و دلایل اتهام، موجب خدشه به حقوق و آزادی‌های فردی به ویژه حق دفاع و نقض اصل برائت نگردد (موذن زادگان، ۹: ۱۳۸۵) و متهم با دسترسی به اطلاعات لازم، ولو محدود و کلی، از جمله؛ لیست شهود و اظهارات آنها، رونوشت مدارک مدعی و اظهارات خود متهم در مراحل اولیه تحقیق (امیدی، ۱۸: ۱۳۷۹) و حتی دسترسی به منابع قانونی برای استناد به آن در صورت لزوم (شمس ناتری، ۲۹۰: ۱۳۸۳)، بتواند خود را برای دفاع آماده سازد و از اضطراب و ناراحتی روحی وی کاسته شود (زراعت و مهاجری، ۳۷۱/۱: ۱۳۸۲) و میان او و مدعی، موازنه قوا برقرار گردد. البته اجرای این تکلیف منوط به فراهم بودن شرایط است و اشاره به اصل آگاه کردن شخص از دلایل دستگیری به هنگام تفهیم اتهام و نه لزوماً در زمان دستگیری (فضائلی، ۳۹۰) می‌باشد؛ چراکه ممکن است ارایه اطلاعات تفصیلی درباره اتهام به لحاظ فرایند تحقیقات و تکمیل آن ممکن نباشد، که الزام آن به زمانی که این شرایط فراهم شد، انتقال می‌یابد. لذا حق طبیعی و انسانی هر کسی که در مظان اتهام به ارتکاب جرم قرار می‌گیرد، آن است که در «...کوتاه‌ترین زمان ممکن به زبانی که با آن آشناست به تفصیل از ماهیت اتهامی که بر وی وارد آمده است، آگاه شود» (بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی^۸) یا حداقل از جهات آن مطلع شود و «...در اسرع وقت اختاریه‌ای دایر بر اتهامی که به او نسبت داده شده است، دریافت دارد» (بند ۲ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۹ و نیز بند ۴ ماده ۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر).

در حقوق داخلی، اصل ۳۲ ق.ا. به تفهیم فوری اتهام در مورد بازداشت موقت اشاره کرده است. این اصل، به حق تفهیم و ابلاغ فوری اتهام در ارتباط با کسانی که بازداشت شده‌اند، اشاره دارد. در این موارد، متهم حق دارد توسط مرجع قضایی حداکثر

ظرف ۲۴ ساعت پس از دستگیری از اتهام و دلایل آن، مطلع شود. با این وجود، ضرورت تفهیم فوری اتهام از حقوق دفاعی متهم در همه موارد است و برخلاف آن چه که در ق.ا.آ آمده است، محدود به موارد بازداشت موقت نیست. ضرورت تفهیم اتهام با بیان محدود در ماده ۲۴ ق.ا.د.ک نیز دیده می‌شود که این نقیصه با این الزام که «قاضی موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح به متهم تفهیم می‌کند و آن گاه شروع به تحقیق می‌نماید» (ماده ۱۲۹ ق.ا.د.ک)، تا حدودی جبران شده است. چراکه متهم با تفهیم اتهام، متوجه می‌شود که مقام قضایی درصدد جمع آوری دلایل مجرمانه بر علیه او می‌باشد، تا این که ارتکاب جرمی از جانب او را به اثبات برساند. بنابراین شروع تحقیقات بدون تفهیم اتهام ولو این که توسط ضابطین قضایی صورت گیرد، وجهه قانونی ندارد؛^۱ مگر این که تحقیقات بدون حضور متهم صورت گرفته باشد که این مساله نافی تفهیم اتهام نیست؛ بلکه تفهیم اتهام به مرحله و اخواهی انتقال می‌یابد؛ که در این صورت در رسیدگی و اخواهی قضایی ابتدائاً به تفهیم اتهام و سپس به رسیدگی می‌پردازد.

پس از آگاهی از اتهام انتسابی، پاسخ متهم که نقش تعیین کننده‌ای در ادامه تعقیب خواهد داشت، مورد تکالیفی برای ضابطین است. تکلیف ضابطین در اعلام حق سکوت، می‌تواند مانع اقرار و باقی ماندن متهم در پرتو حمایت اصل براءت باشد. شکی نیست که متهم حق دارد در مرحله بازجویی سکوت کند، بدون آن که این سکوت، قرینه‌ای دال بر ارتکاب جرم از ناحیه وی تلقی شود. (کرمی، ۱۱: ۱۳۷۹) بدیهی است که استفاده ابزاری از سکوت متهم به عنوان دلیل علیه وی، تضعیف کننده اصل براءت است (زاندر، ۱۵۶: همان). اگر سکوت متهم را به زیان او تفسیر کنیم، صرف نظر از این که عدم کفایت دلایل مجرمانه و استناد آن‌ها به متهم موجب برقراری اصل براءت است، خود به خود حق سکوت را از او سلب کرده ایم (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۲۱۷). متهم باید بداند که می‌تواند سکوت کند و به سوالات پاسخ نگوید و سکوت او نمی‌تواند عواقب کیفری داشته باشد. این حق خصوصاً در شرایط فقدان وکیل که متهم ناآشنا با قوانین، ممکن است اغفال شود یا دچار توهم و تناقض گویی گردد، وسیله دفاع از متهم است. تضمین این حق به لحاظ عدم برابری دستگاه عدالت کیفری و متهم در برخورداری از قوای عمومی (خزانی، ۱۳۰: ۱۳۷۷) نیز تایید می‌گردد. بنابراین متهمی که در معرض

پرسش از سوی دادستان یا مقامات قضایی قرار می‌گیرد، باید پیش از شروع بازجویی از حق «ب» ساکت ماندن بدون آن که سکوت وی در توجه جرم یا بی گناهی او موثر باشد» (بند ۲ ماده ۵۵ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی)، آگاه شده باشد.

رویه قضایی کشورها در خصوص این که حقوق دفاعی متهم در این مرحله چگونه تأمین شود، بسیار متفاوت است. کشورهایی که قوانین کیفری خود را با اصول و مقررات پیشرفته جهانی و بین‌المللی تطبیق داده اند، طبیعی است که حقوق و امتیازات بیشتری را در جهت رعایت حقوق دفاعی متهم در این مرحله پیش بینی کرده اند. تکلیف ضابطين و مقامات قضایی به اعلام حق سکوت، به عنوان یکی از دستاوردهای حقوق بشری و قرائتی نوین از آثار اصل برائت در هزاره سوم است. لکن در ق.ا.د.ک درست در جهت عکس قدم بر داشته شده است. این قانون بدون توجه و دقت کافی به بحث‌های حقوق بشری و لزوم رعایت هر چه بیشتر حقوق دفاعی در مرحله تحقیقات مقدماتی، تحدیدات جدی را در مورد حقوق دفاعی متهم به وجود آورده است و فقط در حد اشاره به این که «...چنان چه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود» اکتفاء کرده است، بدون این که الزامی برای ضابطين و مقامات قضایی مبنی بر اعلام حق سکوت به متهم در مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی به وجود آورده باشد. لذا ضابطين قضایی در این مرحله، الزامی به اعلام حق سکوت به متهم ندارند و از انجام دادن چنین تکلیفی معاف شناخته شده اند.

۲. آخرین دفاع و سکوت متهم در مرحله محاکمه و صدور حکم

صرف لحاظ نوع اتهام و جرم برای صدور تصمیم متناسب درباره متهم و مجرم، موجب نادیده گرفته شدن ابعاد انسانی - اجتماعی جرم می‌گردد (نجفی ابرندآبادی، ۵۱: ۱۳۸۶). لذا حق اعتراض به تحقیقات انجام یافته، قرارها و احکام صادره از دیگر حقوق دفاعی متهم می‌باشد. حق اعتراض متهم به این موارد طی مواد ۳۳، ۲۰۵ و ۲۳۲ ق.ا.د.ک و بندهای «ن» و «ط» ماده ۳ ق.ت.د.ع.ا. پیش‌بینی شده است. به موجب ماده ۳۳ ق.ا.د.ک، متهم می‌تواند ظرف ۱۰ روز به قرار بازداشت اعتراض نماید. طبق ماده ۲۳۲ ق.ا.د.ک نیز محکوم علیه (متهم) به احکام صادره حق اعتراض دارد. در مورد اعتراض به قرارها نیز بندهای «ط» و «ن» ماده ۳ ق.ت.د.ع.ا، مراتب اعتراض متهم را به

قرارهای صادره و مدت اعتراض را ذکر کرده است. به موجب اسناد بین المللی نیز هر کس که «...بر اثر دستگیری یا بازداشت شدن از آزادی محروم شود...» (بند ۴ ماده ۹ میثاق) و یا «در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و قانون اساسی یا قانون دیگری آن را برای او به رسمیت شناخته باشد...» (ماده ۸ اعلامیه و نیز بند ۴ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی) می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید.

لذا متهم در مرحله محاکمه و صدور حکم نیز از حقوق دفاعی برخوردار است تا این که الزام مقامات قضایی دخیل در این مرحله، مبنی بر اعلام حق سکوت به متهم، موجب نفی برخی اقدامات تهدیدکننده حقوق و آزادی‌های متهم باشد و از طرفی، هر چه بیشتر ترافعی شدن دادرسی، در این مرحله تضمین گردد. بنابراین متهم می‌تواند در مرحله دادرسی و صدور حکم نیز سکوت اختیار کند، بدون این که تجویز اقداماتی غیرانسانی، این حق را از وی سلب کند. برخی از مولفه‌های تهدیدکننده رعایت حق سکوت؛ اجبار به اقرار به مجرمیت یا شهادت علیه خود (الف)، فشار، تهدید و شکنجه (ب) و اخذ آخرین دفاع (ج) می‌باشد، که در این گفتار به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱.۲. منع اجبار به اقرار به مجرمیت یا شهادت علیه خود

اجبار به اقرار یا اعتراف به مجرمیت آن است که متهم تحت تاثیر تحریک، تهدید، وعده‌های امیدوارکننده، فشارهای روانی و یا شکنجه و آزار، اتهام انتسابی را تصدیق نماید و خود را عامل ارتکاب جرم مورد ادعا معرفی کند و اجبار به شهادت علیه خود نیز هنگامی است که متهم تحت تاثیر عوامل مذکور وادار به ارایه دلیل و ادای اظهارات موافق با ادعای دادرسی یا شاکی خصوصی شود.

اصل ۳۸ ق.ا. نیز صراحتاً به ممنوعیت اخذ اقرار از طریق توسل به اکراه و اجبار اشاره کرده است. ماده ۱۲۹ ق.ا.د.ک این حق را برای متهم شناخته است که هیچ مقامی اعم از قضایی و انتظامی، نباید متهم را مجبور به اقرار به مجرمیت یا اقرار به عمل ناکرده، بنماید یا او را مجبور کند که علیه خود دروغ بگوید؛ چراکه «...سوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است» (ماده ۱۲۹ ق.ا.د.ک) و «...چنان چه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید...»، تنها «...امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود» (ماده ۱۲۹ ق.ا.د.ک)، بدون این که بتوان «متهم را مجبور به اقرار به مجرمیت یا شهادت علیه خود نمود» (بند ۳ ماده ۱۴ میثاق).

۲.۲. مصونیت از هر گونه تهدید و شکنجه

صرف نظر از این که در سیستم تفتیشی، سکوت متهم مجوزی برای اخذ اقرار با شکنجه می‌باشد (آشوری، ۳۱/۱: همان)؛ اما کسب اقرار، اطلاع، شهادت و سوگند باید در کمال امنیت و بنا به اراده شخص صورت گیرد. بنابراین اقرار، اطلاع، شهادت یا سوگندی که از راه اجبار، شکنجه و تهدید و حتی فارغ از احساس هرگونه فشار و تحقیر و توهین (شاملواحمدی، ۳۳۰: ۱۳۸۳)، چه به صورت ناخواسته و ناگهانی به دست یک مأمور پلیس و چه به صورت یک رویه همیشگی و دائمی (رنجبریان، ۲۲۲: ۱۳۸۷) تحصیل شود، فاقد اعتبار قانونی بوده و محکومیت مستند به چنین اقراری، در معرض بطلان است (نوربهاء، ۱۸۹: ۱۳۸۶) و دادگاه‌ها ملزم‌اند که به آن ترتیب اثر ندهند. اکراه و اجبار متهم در پاسخ به پرسش‌ها در حین بازجویی، از مصادیق بارز تجاوز به حقوق دفاعی متهم و ناسازگار با اصول و موازین شناخته شده دادرسی عادلانه یا جنگ جوانمردانه میان دولت و متهم (زالمن و سیگل، ۱۳۷۹: ۱۶) است؛ که این اکراه و اجبار از طریق اعمال شکنجه‌های جسمی یا روحی صورت می‌گیرد. در حالی که شکنجه متهم؛ هم در حقوق داخلی و هم در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای به شدت ممنوع شده است و برای آن ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده است. البته واکنش دولت‌ها علیه شکنجه یکسان نیست. زیرا تلقی آنها از شکنجه و رفتارهای خشن و موهن متأثر از عادات جاری و خصوصیات فرهنگی جوامع خود می‌باشد. اما با این وجود، نفی آن یک قاعده عمومی است. (اردبیلی، ۱۸۸: ۱۳۷۰)

شکنجه یا تحمیل عمدی و غیرقانونی درد و رنج مستمر روحی یا جسمی بر دیگری، به منظور کسب اطلاعات یا اخذ اقرار (صادقی، ۱۳۸۱: ۴) که به وسیله یا به دستور مأموران یا مستخدمین دولتی انجام می‌گیرد، شامل هر فعل عمدی است که با توسل به آن: «... [۱] درد یا صدمه شدید^{۱۱}، اعم از جسمی یا روحی^{۱۲}؛ [۲] مجازات قربانی برای عملی که وی یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب آن است؛ [۳] مرعوب نمودن یا اعمال فشار بر قربانی یا شخص ثالث، به منظور نیل به اهدافی از قبیل کسب اطلاعات یا اقرار از قربانی یا شخص ثالث» صورت می‌پذیرد (ماده ۱ کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا موهن (۱۹۸۴)). (امیرارجمند، ۴۹۵: ۱۳۸۱)

سزار بکاریا، یکی از طرفداران نهضت فکری علیه شکنجه در قرن هجدهم، شکنجه را نوعی دامنشی مشروع می‌خواند و قانونی که شکنجه را مجاز بداند؛ قانونی می‌داند که افراد را به تحمل درد و رنج فرا می‌خواند. از نظر او شکنجه، بی‌گناه را در وضعیتی بدتر از گناه کار قرار می‌دهد؛ چراکه همه چیز به زیان او می‌باشد؛ یا تحت فشار شکنجه به گناه ناکرده اعتراف می‌کند، محکوم و سپس مجازات می‌گردد، یا این که در اثر تحمل درد و رنج ناروا بی‌گناه شناخته شود. در حالی که در موقعیت برابر، گناهکار با مقاومت در برابر شکنجه، از مجازات اصلی فرار می‌کند و سنگینی آن را با تحمل رنج ناشی از شکنجه، از خود دور می‌کند. (بکاریا، ۶۸: همان)

شکنجه به عنوان یک جنایت ضدبشریت (بند ۲ ماده ۷ اساسنامه) است که هیچ توجیهی برای اعمال آن وجود ندارد (بند ۲ و ۳ ماده ۲ کنوانسیون منع شکنجه). لذا در مطلق بودن ممنوعیت شکنجه (فضائلی، همان: ۳۹۳) هیچ تردیدی نیست و قاعده منع شکنجه قاعده‌ای جهانی است که در هر شرایط اطلاق دارد. (رنجبریان، ۱۵۳: ۱۳۸۴) از طرفی همه افرادی که از آزادی محروم شده‌اند، باید از «رفتار انسانی و رعایت کرامت ذاتی» (بند ۱ ماده ۱۰ میثاق) برخوردار باشند. بنابراین «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا رفتارهای خشن و غیرانسانی یا موهن قرار داد» (ماده ۵ اعلامیه، ماده ۷ میثاق). اهمیت این مساله تا بدان جاست که حتی اسناد منطقه‌ای؛ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (ماده ۲۰)، کنوانسیون اروپایی (ماده ۳)، کنوانسیون امریکایی (ماده ۲) و منشور آفریقایی (ماده ۵) نیز بر نهی شکنجه و امر به رعایت حرمت انسان‌ها به هنگام بازداشت و بازجویی صراحت دارند؛ اگرچه برخی اجازه عدول از این اصول را در جرایم خطرناک و مضر به حال اجتماع جایز دانسته‌اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۶: ۱۳۸۴ و نیز تدین، ۴۶: ۱۳۸۷ و نیز اسلپر و کلی، ۴۳۹: همان) در حالی که چنین استثنایی از اطلاق اسناد بین‌المللی و اصل ۳۸ ق.ا. استنباط نمی‌گردد و حداقل در عرصه داخلی از موجبات نفی حاکمیت قانون، به عنوان یکی از اصول مهم سیاسی و حقوقی است. اصل حاکمیت قانون، اقتضا می‌کند امور جامعه مطابق قوانین نظام گیرند و از مسیر اراده مقنن خارج نشوند تا در پرتو قاعده حکومت قانون بر جرم، علاوه بر تامین امنیت قضایی، حقوق و آزادی‌های شهروندان (متهم) تضمین گردد.

در حقوق داخلی، اصل ۳۸ ق.ا. توسل به شکنجه برای گرفتن اقرار^{۱۳} و یا کسب

اطلاع و اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند را ممنوع دانسته و چنین شهادت، اقرار و سوگندی را به صراحت، فاقد ارزش و اعتبار می‌داند. (اردبیلی، ۱۲۷: ۱۳۷۷) مفهوم مخالف این اصل آن است که در تحصیل ادله کیفری باید به گونه‌ای عمل شود که آزادی اراده‌ی افراد مخدوش نگردد (تدین، ۴۵: همان) و کرامت و منزلت انسانی آن‌ها که اکنون به وسیله ق.ا به «حقوق قانونی» آنها تبدیل شده است (دورکین، ۲۲۸: ۱۳۸۱) مصون از تعرض باقی بماند؛ زیرا حق فرد بر حکومت اقتضاء می‌کند که حقوق بنیادین وی به رسمیت شناخته شود. بند ۹ ماده واحده «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی»^{۱۴} نیز ممنوعیت شکنجه جهت اخذ اقرار و یا اجبار متهم به امور دیگر را متذکر شده و ضمانت اجرای آن را در ماده ۵۷۸ ق.م.ا در نظر گرفته است^{۱۵}؛ چراکه اعتقاد بر این است مسئول شناختن عاملان این اقدامات غیرانسانی چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی (رنجبریان، ۲۲۸: ۱۳۸۷) می‌تواند راه گشا و مثمرتر باشد.

۲.۳. برخورداری از آخرین دفاع

برای تأمین بیشتر حقوق دفاعی متهم، اخذ آخرین دفاع یا آخرین کلام متهم (آخوندی، ۸۰/۴: ۱۳۸۷)، مبین این مفهوم است که دلایل ابرازی از طرف متهم برای زدودن اتهام وارده به وی کفایت ننموده و لازم است که برای آخرین بار این فرصت را داشته باشد تا چنانچه اظهارات جدیدی برای نفی اتهام از خود دارد، آن‌ها را ابراز کند. لزوم اخذ آخرین دفاع متهم، اگرچه در اسناد بین‌المللی به صراحت پیش‌بینی نشده است، اما در دو مرحله؛ پایان تحقیقات مقدماتی و دادرسی صورت می‌گیرد^{۱۶}.

اخذ آخرین دفاع در مواد ۱۶۱ و ۳۳۰ ق.ا.د.ک سابق، هم در پایان تحقیقات مقدماتی و هم در مرحله رسیدگی از تکالیف قانونی مقامات قضایی و عدم رعایت آن، تخلف انتظامی محسوب می‌شد، که همین روند نیز به موجب بند «ک» ماده ۳ ق.ت.د.ع.ا در مرحله تحقیقات مقدماتی و به استناد قسمت اخیر ماده ۱۹۳ ق.ا.د.ک در مرحله رسیدگی، در صورتی که دلایل کافی برای محکومیت متهم وجود داشته باشد، مجری است و رویه قضایی نیز به همین منوال عمل می‌کند. پس از اتمام تحقیقات مقدماتی در صورتی که بازپرس دلایل و امارات موجود در پرونده را بر وقوع جرم و انتساب آن به متهم کافی تشخیص دهد و عقیده به مجرمیت^{۱۷} متهم داشته باشد، مکلف

است پس از صدور قرار مجرمیت با تفهیم مجدد اتهام و کلیه دلایل و مدارک آن از متهم بخواهد که اگر در جهت اثبات بی‌گناهی خود مطالبی دارد، به عنوان آخرین فرصت، بیان کند. در مرحله رسیدگی نیز اخذ آخرین دفاع، با این تفاوت که در این مرحله قائم به شخص قاضی صادرکننده حکم می‌باشد، تکرار می‌گردد. دادگاه «... پس از پایان مذاکرات به عنوان آخرین دفاع به متهم یا وکیل او اجازه صحبت ...» می‌دهد و سپس رسیدگی را ختم می‌کند. در واقع، مقام قضایی صادرکننده حکم می‌تواند با شنیدن آخرین کلام متهم و ارزیابی آن، ضمن سنجش حالت‌های روحی و روانی متهم در آن لحظات، تصمیم عادلانه تری بگیرد (آخوندی، ۸۰/۴: همان) که تامین این مهم با واگذاری به غیرقاضی صادرکننده حکم، فراهم نمی‌گردد؛ اگرچه اداره حقوقی قوه قضاییه، تفویض اخذ آخرین دفاع از طرف حاکم دادگاه را به قضات تحقیق بلاشکال دانسته است (نظریه ش ۷/۵۵۷۵ مورخه ۱۳۷۳/۸/۱۵).

البته با این وجود، اخذ آخرین دفاع، مبین مفهوم قطعی بزهکاری متهم نیست و چه بسا که در آخرین دفاعیات با دلایلی مواجه شویم که موجبات بی‌گناهی متهم فراهم گردد. چراکه از دیدگاه قضات دیوان عالی کشور؛ «هر گونه دفاعی که از طرف متهم می‌شود و ممکن است در حکم تقصیر یا برائت متهم تاثیر داشته باشد، اصولاً باید مورد توجه دادگاه گردد و در تأثیر آن اعمال نظر کند» (حکم ش ۲۹۴۰/۲۹۴۱ مورخه ۱۳۱۹/۹/۱۶). اخذ آخرین دفاع به عنوان یک تکلیف قانونی، موجب می‌گردد که صدور قرار مجرمیت بدون اخذ آخرین دفاع و وجه قانونی نداشته باشد و نادیده گرفتن آن علاوه بر این که تخلف انتظامی (آخوندی، ۱۱۱/۲: ۱۳۷۷ و نیز زراعت، ۲۳۶: ۱۳۸۲) است، به موجب ماده ۵۹۷ ق.م.ا که مصادیق امتناع مقام قضایی از انجام وظایف قانونی را برشمرده است و مقام قضایی که برخلاف آن رفتار کرده است، قابل تعقیب است و حتی افزون بر این که تحقیقات بدون اخذ آخرین دفاع، باطل اعلام گردد.

۴. سکوت محکوم در مرحله بعد از صدور حکم

حقوق دفاعی متهم در مرحله بعد از صدور حکم، تحت عنوان اعتراض و تجدیدنظرخواهی از احکام که در باب سوم ق.ا.د.ک بدان اشاره شده است، موجب می‌گردد تا متهم بتواند از رای محکومیت خود تجدیدنظرخواهی کند. این حق که در

میثاق و کنوانسیون اروپایی و آمریکایی نیز پیش بینی شده است، موجب می‌گردد تا از تحمیل مجازات به متهمان بی‌گناه و آثار زیان بار آن، پیشگیری شود. حتی در شرایطی که صلاحیت، استقلال و بی‌طرفی دادگاه محرز است و دیگر تدابیر و معیارهای مربوط به یک محاکمه منصفانه نیز رعایت شده، نمی‌توان ضرورت تجدید نظر در احکام را نفی نمود؛ چراکه اشتباه قضایی و قانونی دادگاه همیشه ممکن است و همین امکان اشتباه به تنهایی برای توجیه چنین ضرورتی کافی است (زالمن و سیگل، ۲۶: ۱۳۷۹). لذا «هر کس به خاطر ارتکاب جرمی محکومیت یافته است، حق دارد که محکومیت و مجازات او از سوی دادگاهی بالاتر موافق قانون مورد رسیدگی مجدد واقع شود» (بند ۵ ماده ۱۴ میثاق و نیز بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی و نیز ماده ۲ پروتکل شماره ۷ کنوانسیون اروپایی).

البته بدیهی است که اجرای این دسته از حقوق دفاعی متهم، مستلزم وجود دادگاه‌های تجدیدنظر از یک سو و پیش بینی مهلت مناسب برای درخواست تجدیدنظر از سوی دیگر است و نفی ضرورت یا مشروعیت تجدیدنظر یا عدم تشکیل مرجعی برای تجدیدنظر در احکام صادره و یا عدم پیش بینی مدت زمان لازم برای درخواست تجدیدنظر و حتی تعلل و تاخیر توأم با مسامحه در رسیدگی مجدد، نقض حقوق دفاعی وی در مرحله پس از صدور حکم است.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که در مورد احکام قابل تجدیدنظرخواهی که متهم نسبت به آن اعتراض ندارد و سکوت اختیار می‌کند، سکوت وی چه موقعیتی دارد؟ آیا سکوت او به این معناست که وی به حکم صادره رضایت دارد و از حق تجدیدنظرخواهی خویش صرف نظر نموده است؟ در چنین مواردی روال عملی دادگاه‌ها چنین است که پس از صدور حکم یا قرار، به متهم ابلاغ می‌شود که وی می‌تواند نسبت به حکم صادر شده، اعتراض نماید. اگر متهم اظهار داشت به حکم محکومیت تسلیم می‌باشد و اعتراضی ندارد، اظهارات او عیناً در ذیل حکم نوشته می‌شود. بدیهی است در این گونه موارد، متهمی که به محکومیت رضایت دارد، در واقع از حق تجدیدنظرخواهی خود اعراض کرده است. هرگاه متهم بعد از ابلاغ حکم محکومیت از حق شکایت خود استفاده نکند، ولو آن که به حکم هم راضی نباشد، پس از گذشتن مهلت قانونی، شکایت او پذیرفته نمی‌شود. به همین دلیل است که در کلیه

اعتراض‌ها به احکام، دادگاه ابتدا به تاریخ ابلاغ صحیح حکم و سپس به تاریخ وصول اعتراض به دادگاه توجه می‌نماید، و اگر شکایت خارج از مهلت قانونی به عمل آمده باشد، بدون ورود به ماهیت امر، قرار رد شکایت صادر می‌کند. (اردلانی، ۴۷: ۱۳۴۴)

بنابراین با توجه به درج حق تجدیدنظرخواهی در ذیل حکم محکومیت و اعلام مهلت آن و با فرض توجیه بودن متهم (محکوم علیه) نسبت به آن، نیازی به اعلام مجدد از سوی دادگاه به وی نباشد. لذا اگر در مدت مقرر محکوم علیه از این حق خویش بدون هیچ عذر قانونی استفاده ننمود، پس از سپری شدن مهلت قانونی از آن محروم باشد و اعمال حق سکوت سالبه به انتفاء موضوع باشد.

۵. نتیجه‌گیری

دادرسی عادلانه در بستر رعایت اصولی که ناظر بر مراحل تعقیب، تحقیق، دادرسی و اجرای حکم می‌باشد، میسر است. حقوق دفاعی متهم به عنوان یکی از ابعاد گسترده پیش‌بینی شده برای متهم به موجب رعایت اصل برائت یا فرض بی‌گناهی موجد تکالیفی برای ضابطین و مقامات قضایی است. حقوق دفاعی متهم در مراحل مختلف دادرسی در ق.ا و میثاق و سایر مقرره‌های بین‌المللی تضمین شده است. یکی از ابعاد حقوق دفاعی متهم، حق سکوت وی می‌باشد. حق سکوت متهم موافق با اصول حقوق بشر است و بایستی توسط ضابطین و مقامات قضایی محترم شمرده شود و پس از احضار یا جلب متهم علاوه بر استعلام هویت و اعلام صریح اتهام، حق استفاده از آن به متهم تفهیم گردد. شق «ز» بند ۳ ماده ۹ میثاق، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی و شق «الف» بند ۱ ماده ۵۵ اساسنامه، به صورت ضمنی به تکلیف مقامات قضایی به اعلام استفاده از این حق اشاره دارند. در عرصه داخلی، اصل ۳۸ ق.ا بدون این که صراحتاً به حق سکوت اشاره نماید، به صورت ضمنی این حق را برای متهم، در نظر گرفته است. ماده ۱۲۹ ق.ا.د.ک نیز به نحو تلویحی، به حق سکوت متهم در اثنای بازجویی اشاره کرده است. اما با این حال تکلیفی نسبت به اعلام حق سکوت به متهم، برای مقاماتی که در جریان دادرسی کیفری قرار می‌گیرند و به مناسبت مسئولیت خویش عهده دار امر تحقیق می‌شوند، نه در قانون اساسی و نه در قوانین عادی، وجود ندارد. اعلام حق سکوت به متهم در کلیه مراحل دادرسی؛ از آغاز تا اجرای حکم به موجب رعایت

رفتارهای انسانی و کرامت مدار بشری به فرد متهمی که هنوز از وی، جرمی به اثبات نرسیده است یا حتی اگر دلایل مجرمانه متوجه وی باشد و منجر به صدور حکم علیه او شده باشد، نمی‌تواند مصون از نقض در مرحله تجدیدنظرخواهی باشد، از جمله تضمین‌های بنیادی برای قانونمند کردن کیفر تحمیلی با رعایت معیار انسانی و بشری است؛ چراکه حداکثر خطای فرد متهم، جرم ارتكابی اوست که با رعایت اصل قانونی بودن جرم و اصول حاکم بر اثبات و مستند ساختن عمل مجرمانه به وی با کیفری که مبتنی بر اصل قانونی بودن مجازات است، مواجه هستیم. پس تردیدی نیست که اگر نمی‌توانیم از روش‌های قانونی و عادلانه در اثبات جرم و تحمیل مجازات به وی بهره بگیریم، حداقل از چارچوب اصل برائت (به عنوان یکی از اصول بنیادی مصرح در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی) خارج نشویم.

ملزم ساختن ضابطین و مقامات قضایی به اعلام حق سکوت در مراحل تعقیب، تحقیق، دادرسی و حتی پس از صدور حکم به لحاظ دست‌آوردهای وسیع حقوق بشری و قرائت‌های نوین بر گسترده ساختن قلمرو اصل برائت، از افق‌های روشنی برای استحقاق افراد از رفتارهای انسانی هماهنگ با کرامت و جایگاه والای انسان است. چراکه زمانی می‌توان به ترسیم حقوق بشر در یک نظام حقوقی امیدوار بود که درک مراتب کرامت و ارزش والای انسانی بر فضای جامعه طنین افکن باشد. در قوانین کشورهای مترقی در زمینه حقوق بشر، قضات تحقیق و ضابطین و پلیس الزام دارند به اینکه متهم را از این حق، چه در مرحله تحقیق و چه در مرحله محاکمه، آگاه کنند. لیکن در قوانین کشور ما، هیچ صراحتی در این خصوص و نیز اعلام آن به متهم وجود ندارد. لذا عدم پیش‌بینی صریح تکلیف مقامات قضایی مبنی بر اعلام حق سکوت به متهم در مرحله تعقیب، تحقیق و محاکمه با خلاء تقنینی مواجه می‌باشد؛ که در جهت بهبود هر چه بیشتر حقوق دفاعی متهم پیش‌بینی صریح الزام مقام‌های فوق به اعلام داشتن این حق به متهم ضروری به نظر می‌رسد.

یادداشت‌ها

۱. اختصارات و معادل‌های آنها در این مقاله به ترتیب زیر است: ق.ا.د.ک (قانون آیین دادرسی کیفری)، ق.م.ا (قانون مجازات اسلامی) و ق.ا (قانون اساسی).

۲. بررسی سیر تاریخی روشن می‌سازد که در هر دوره از تاریخ جوامع بشری، عده‌ای از افراد بشر از حقوق طبیعی و ذاتی خویش محروم مانده و از دست گروهی هم نوعان مستبد، مغرور و صاحب قدرت خویش، رنج و ستم کشیده‌اند. ولی در عین حال از همان ابتدا که ظالمان مرتکب ظلم می‌شده‌اند، حس انسان دوستی و ستیزه جویی با مظاهر فساد و ظلم برانگیخته شده است. تعالیم دینی و اخلاقی به همراه آراء و نظریه‌های اندیشمندان، فلاسفه و بشردوستان برای حفظ حقوق و آزادی‌های تمام ابناء بشر و وابستگی ذاتی این حقوق به حیثیت ذاتی انسانها، نقش گسترده‌ای ایفاء کرده‌اند؛ که حاصل این تلاش‌ها در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی می‌باشد.

۳. حق برخورداری از دادرسی عادلانه به عنوان یک هنجار بین‌المللی حقوق بشر، برای حمایت از افراد در محروم کردن یا محدود کردن غیرقانونی و خودسرانه افراد از آزادی و حقوق اساسی ایشان (صالحی و صمدی، ۱۲: ۱۳۸۷) شناخته می‌شود؛ که هم در تعیین حقوق و تکالیف فردی به موجب قانون و هم در ایراد اتهامات جزایی علیه افراد، قابل اعمال است. دادرسی عادلانه که ناظر بر انواع دادرسی در دادگاه‌ها و تشریفات رسیدگی آن‌ها می‌باشد، از حقوق بنیادین بشر است که صحت، کارایی و سلامت سیستم قضایی (کلانتریان، ۳۲: ۱۳۸۰) یک کشور را تضمین می‌کند. اصول ۳۲، ۳۴، ۳۶ تا ۳۹ و ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶ و ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بدون این که صراحتاً به واژه ی «دادرسی عادلانه» اشاره کنند، به سرفصل‌هایی از یک دادرسی عادلانه اشاره دارند، که این امر نشان دهنده موقعیت خاص آن در نظام حقوقی ایران است. به موجب این اصول زمانی محاکمه منصفانه محقق می‌گردد که مبتنی بر اصولی از قبیل تساوی سلاح‌ها (آشوری، ۵۲: ۱۳۷۸) و ترافعی بودن دادرسی (آشوری، ۳۲۷: ۱۳۸۳) باشد و متهم در حالی که از تمام تضمین‌های دفاعی برخوردار است، محاکمه شود.

۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) (زین پس، اعلامیه)، منشور آفریقایی حقوق بشر (۱۹۸۱)، کنوانسیون آمریکایی (۱۹۶۹) و کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۱۹۵۰) (زین پس، کنوانسیون اروپایی)، اعلامیه حقوق آمریکا (۱۷۷۴)، ق.ا (۱۷۷۶) این کشور، اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹)، ق.ا (۱۷۹۵) و ق.ا.د.ک (۱۸۰۸) این کشور.

۵. جنبه بشری بدان جهت که لازمه زندگی هر فرد از افراد بشر رعایت مولفه‌هایی است که بر مبنای اخلاق و عدالت قرار گرفته است و جنبه شهروندی از این حیث که می‌تواند به لحاظ اجرای آن در قلمروهای جغرافیایی متعدد، از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد و جنبه شهروندی به خود بگیرد (زارعی، ۴۱: ۱۳۸۷). البته این رویکرد موجب از هم گسیختگی آن نمی‌گردد، بلکه این تفاوت‌های واقعی، مفهوم جهان شمولی حقوق بشر را از طریق مشارکت عمومی در کرامت و آگاهی از تعلق مشترک، برادرانه و منسجم به نوع انسان غنا می‌بخشد (گروس اسپیل، ۲۵۴: ۱۳۸۲)؛ چراکه خاستگاه حقوق بشر به عنوان یک مفهوم فراقانونی (هامفری، ۲۰: ۱۹۸۹)، فطرت و طبیعت پاک بشر و وجدان آزاد انسانی است و به همین جهت، اهداف و مفاهیم آن، مطلق، همیشگی و همه جایی (امیدی، ۴۲: ۱۳۸۲) است. لذا اقتضای شرایط داخلی هر جامعه‌ای می‌تواند به نحوی باشد که حق برخورداری از دادرسی عادلانه را برای کلیه افراد، تامین نماید.

۶. برخی راجع به کاربرد این اصطلاح قائل به تفکیک شده اند. از نظر ایشان این توانایی اگر مراحل رسیدگی مقدماتی که دادستان در پی جمع آوری دلایل مجرمانه و اثبات استناد آن‌ها به متهم می‌باشد، تحت عنوان «منع هر گونه فشار و اجبار فیزیکی یا روانی بر شخص» است؛ در حالی که پس از این مرحله به موجب آن که دلایل کافی بر توجه اتهام وجود دارد، می‌توان از آن تحت عنوان «حق سکوت» یاد کرد (فضائلی، ۳۶۹: ۱۳۸۷).

۷. البته در لزوم رعایت یا عدم رعایت برخورداری متهم از حق سکوت رویکردهای متفاوتی اتخاذ شده است. برخی اندیشمندان با حق سکوت متهم مخالفت کرده‌اند و تکلیف متهم را در پاسخ‌گویی به سوالات، از زاویه تأمین مصالح عمومی مطرح ساخته‌اند؛ تا این حد که خودداری متهم از پاسخ به پرسش‌ها در هنگام بازجویی را سزاوار سخت‌ترین کیفرهای قانونی دانسته‌اند (بکاریا، ۵۱: ۱۳۷۷) و حتی برخی به جهت این که بهره‌مندان از این حق، اغلب مجرمین حرفه‌ای و تروریست‌ها هستند (اسلپر و کلی، ۴۴۱: ۲۰۰۴)، اعطاء حق سکوت به متهم را باطل شناسایی و قائل به لغو آن می‌باشند (زاندر، ۱۶۰: ۲۰۰۳). اما امروزه این حق در قوانین اغلب کشورها پیش بینی و به رسمیت شناخته شده است؛ یعنی متهم نه تنها می‌تواند سکوت اختیار

کند و از پاسخ به سوالات مقام تحقیق و رسیدگی اجتناب نماید، بلکه ضابطین و مقامات قضایی از همان آغاز، ملزم به اعلام این حق به متهم شده اند و حتی در تضمین آن، توسل به زور و شکنجه برای اخذ اقرار یا شهادت و سوگند را ممنوع اعلام کرده و چنین اظهارات را فاقد اعتبار و ارزش قانونی شناخته اند؛ چراکه این حق، در اثر احترام به حق خلوت می‌باشد و کسی که به ضرر خویش اقرار می‌کند، دشمن خود می‌باشد (اشورث، ۹۷: ۱۹۹۸).

۸. این کنوانسیون در چارچوب همکاری‌های دول عضو شورای اروپا (به تاریخ چهارم نوامبر ۱۹۵۰) به امضای اعضاء رسیده است که در حال حاضر تعداد اعضاء آن ۴۵ کشور می‌باشد. این کنوانسیون ضمن شناسایی و معرفی مصادیق حقوق اساسی بشر، راه کارهای حمایت از آنها را نیز تعیین نموده است.

۹. میثاق یک معاهده بین المللی است که در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ تحت نظارت سازمان ملل متحد به امضاء رسیده است و دولت ایران با تصویب مجلس (در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۱) نیز به این میثاق ملحق شده است. محتویات این میثاق تا حد زیادی دربردارنده مواد اعلامیه می‌باشد که تاییدی بر ادعای کسانی است که معتقدند در جامعه جهانی هر معاهده‌ای که به حقوق بشر پرداخته است به نحوی با اعلامیه مرتبط است (فلسفی، ۲۲۴: ۱۳۷۵).

۱۰. عدم رعایت تفهیم اتهام از سوی مقامات قضایی حسب مورد می‌تواند از موارد تخلف انتظامی یا بطلان تحقیقات (اردبیلی، ۱۳۵: ۱۳۸۵) باشد. آراء متعدد از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات مبین این برداشت است که هرگونه سهل انگاری در انجام این تکلیف، غیرقابل چشم پوشی است. «دادیار دادرسی عمومی در عدم تفهیم اتهام به نحو صریح... مرتکب تخلف شده است» (۱۸۸-۷۵/۹/۱۲) و «دادیار که بدون تفهیم به متهمین، صرفاً با قید شکایت شاکی قرائت می‌شود، چه می‌گویید؟... مرتکب تخلف شده است» (۴۰-۷۳/۲/۲۸) (کریمزاده، ۱۴۷: ۱۳۷۶).

۱۱. البته این تعریف، از قلمرو درد یا صدمه‌ای که صرفاً ناشی از درد یا صدمه ذاتی ضمانت اجراهای قانونی یا منتج از آنها می‌باشند، خارج است.

۱۲. مقنن در بند «الف» ماده ۵۳ قانون «مجازات جرایم نیروهای مسلح» (۱۳۸۲) با محتویات این سند بین المللی هماهنگی دارد. چراکه به هر دو نوع؛ اذیت و آزار روحی

و بدنی اشاره کرده است: «هر نظامی که حین انجام وظیفه نسبت به مجروح یا بیماری آزار روحی یا صدمه بدنی وارد کند به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد». از مصادیق شکنجه روحی می‌توان به مواردی مثل؛ تهدید، تحقیر، اعمال فشارهای مختلف روانی، محرومیت از ملاقات با وکیل خانواده، سوالات تلقین‌ی و انحرافی، استفاده از داروهای موثر بر روان متهم و... اشاره کرد (موسوی، ۱۳۸۲: ۸۹).

۱۳. در ماده ۵۷۸ ق.م.ا فقط برای عاملان اذیت و آزار بدنی به قصد اخذ «اقرار»، مجازات تعیین شده است. درحالی که اصل ۳۸ دربرگیرنده تمامی موارد شکنجه به منظور «اقرار، سوگند یا شهادت» می‌باشد. از این رو ضروری است تا قانون عادی برای انطباق با قانون اساسی به نحوی انشاء شود که دربرگیرنده سایر موارد نیز باشد.

۱۴. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳) از منظر حقوق اساسی، حقوق کیفری، حقوق بشر و به طور کلی در گستره ی حقوق عمومی قابل بررسی است. این قانون در قالب طرح به مجلس ارایه شد، طرحی که با استفاده از بخشنامه (مورخ ۱۳۸۳/۱/۲۰) ریس قوه قضاییه تهیه و تنظیم شده بود و بیش از یک ماه بعد (یعنی در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۵) تصویب و به قوانین و مقررات مربوط به آیین دادرسی کیفری افزوده شد. ماده واحده قانون حقوق شهروندی دارای ۱۵ بند است. ۷ بند این قانون (بندهای ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۴)، دربرگیرنده حقوق دفاعی متهم از مرحله دستگیری تا صدور حکم و ۷ بند دیگر (بندهای ۱، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۳)، شامل حمایت از متهم و مظنون و محکوم در برابر اذیت و آزار در فرایند کیفری می‌باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۵۰ و نیز نجفی، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

۱۵. اگرچه مقصود از شکنجه در عرف و اسناد بین المللی هر دو نوع؛ روحی و جسمی می‌باشد (ماده ۱ کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا موهن)، اما متن ماده ۵۷۸ ق.م.ا به گونه‌ای انشاء شده است که ذهن خواننده صرفاً به شکنجه بدنی (اذیت و آزار جسمی) معطوف می‌گردد. ضمن آن که شکنجه و آزار مصرح در این ماده شامل غیرمتهم؛ مثل شهود و مطلعین و نیز شاکی نمی‌شود (سالمی، ۱۳۸۳: ۱۷۲). از این رو ضروری است تا قانون عادی به نحوی اصلاح شود که دربرگیرنده کلیه موارد باشد.

۱۶. لیکن با توجه به نظر شورای نگهبان، الزام مقام قضایی به اخذ آخرین دفاع، در مرحله دادرسی، مغایر با قوانین شرعی است (آشوری، ۱۱۲/۲: همان)؛ چراکه الزام به خواستن آخرین دفاع از متهم در صورتی که رسیدگی انجام شده، کافی برای رای مقتضی باشد، شرعی نیست (مدنی، ۲۴۵: ۱۳۶۹). اما منطق حقوقی دیدگاهی خلاف این مساله دارد، تا جایی که رویه قانونی (م ۱۹۳ ق.ا.د.ک) و قضایی نیز آن را تایید می‌کند.

۱۷. البته حقوقدانان در زمان اخذ آخرین دفاع، اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند که در الزام به اخذ آخرین دفاع، فرقی بین این که قاضی عقیده به براءت یا مجرمیت متهم داشته باشد، نیست (گلدوست جویباری، ۱۴۸: ۱۳۸۷). اما برخی دیگر معتقدند اگر مقام قضایی پس از تحقیقات مقدماتی و بررسی کلیه دلایل معتقد به بی‌گناهی متهم شود، نیازی به اخذ آخرین دفاع نیست (خالقی، ۱۷۳: ۱۳۸۷). در مقام ترجیح یکی از دو نظریه، به نظر می‌رسد که نظریه اخیر از قوت بیشتری برخوردار باشد؛ چراکه اخذ آخرین دفاع برای متهمی که در شرف دریافت حکم محکومیت می‌باشد و لازم است که آخرین فرصت را در جهت زدودن اتهام به وی داده باشیم، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. ضمن این که عملکرد دادگاه‌ها نیز موید این نظریه می‌باشد. مگر این که در پذیرش نظریه اول، قائل به این باشیم که از آخرین دفاعیات متهم بتوانیم در محکومیت خودش استفاده کنیم.

منابع

الف. فارسی

- آخوندی، محمود. (۱۳۸۰). آیین دادرسی کیفری. چاپ نهم، جلد اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۹، ج ۱
- آخوندی، محمود. (۱۳۷۷). آیین دادرسی کیفری. چاپ پنجم، جلد دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آخوندی، محمود. (۱۳۸۷). آیین دادرسی کیفری. چاپ اول، جلد چهارم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سکوت؛ جلوه‌ای از حقوق دفاعی متهم در دادرسی عادلانه ۸۹

آخوندی، محمود (۱۳۸۷). *آیین دادرسی کیفری*. چاپ اول، جلد ششم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

آشوری، محمد. (۱۳۷۸). *نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری*. *مجله مجتمع آموزش عالی قم*، ۳، ۵۸-۴۶.
آشوری، محمد و دیگران. (۱۳۸۳). *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*. تهران: گرایش.

آشوری، محمد. (۱۳۸۵). *آیین دادرسی کیفری*. چاپ یازدهم، جلد اول، تهران: سمت.
آشوری، محمد (۱۳۸۵). *آیین دادرسی کیفری*. چاپ هفتم، جلد دوم: تهران: سمت.

آشوری، محمد و محمدعلی بهمنی قاجار. (۱۳۸۷). *رویه کمیته حقوق بشر در حمایت از حق آزادی و امنیت شخصی*. *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۳، ۱۵-۲.

اردبیلی، محمدعلی (۱۳۷۰). *شکنجه*. *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، ۹، ۱۸۹-۱۷۶.

اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۷۷). *گفتاری درباره شکنجه و پیشگیری از آن*. *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، ۲۲-۲۱، ۱۳۵-۱۱۹.

اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۳). *نگهداری تحت نظر*. *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، تهران: سمت.

اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۵). *تفہیم اتهام یا حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام*. *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، ۴۳، ۲۲۱-۱۹۷.

اردلانی، علی. (۱۳۴۴). *سکوت در آیین دادرسی کیفری*. *مجله کانون وکلاء*، ۹۵، ۳۹-۵۵.

امیدی، جلیل. (۱۳۷۹). *حقوق بشر در دعاوی کیفری بر اساس اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای*. *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۴۹، ۳۱-۱۶.

- امیدی، جلیل. (۱۳۸۲). مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر. *مجله مجلس و پژوهش*، ۳۱، ۳۹-۵۴.
- امیرارجمند، اردشیر. (۱۳۸۱). *مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر*. جلد اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بکاریا، سزار. (۱۳۷۷). *رساله جرایم و مجازات‌ها*. ترجمه‌ی محمدعلی اردبیلی، تهران: میزان.
- تدین، عباس. (۱۳۸۷). اصل مشروعیت تحصیل دلیل در حقوق ایران و فرانسه. *مجله تعالی حقوق*، ۲۸-۲۷، ۴۷-۴۲.
- جعفر، علی محمد. (۱۴۱۴). *مبانی المحاکمات الجزائیه*. بیروت: الموسسه الجامعیه
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۱). *ترمینولوژی حقوق*. چاپ دوازدهم: تهران: گنج دانش.
- خالقی، علی. (۱۳۸۷). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خزانی، منوچهر. (۱۳۷۷). *فرایند کیفری (مجموعه مقالات)*. تهران: گنج دانش.
- دورکین، رونالد. (۱۳۸۱). *جدی گرفتن حق‌ها*. ترجمه‌ی محمد راسخ در کتاب حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران: طرح نو.
- رنجبریان، امیرحسین. (۱۳۸۴). جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌الملل معاصر. *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۷۰، ۱۶۱-۱۴۹.
- رنجبریان، امیرحسین. (۱۳۸۷). *پویایی حقوق بین‌الملل و پایایی شکنجه*. *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۱، ۲۳۱-۲۱۵.
- زارعی، محمدحسین. (۱۳۸۷). *امنیت قضایی به مثابه حق*. *مجله مجلس و پژوهش*، ۵۶.
- زالمن، ماروین و لاری سیگل. (۱۳۷۹). *دادرسی کیفری به عنوان حقوق بشر*. ترجمه جلیل امیدی، *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۴۴، ۳۲-۱۷.

سکوت؛ جلوه‌ای از حقوق دفاعی متهم در دادرسی عادلانه ۹۱

زراعت، عباس و علی مهاجری. (۱۳۸۲). *قانون آیین دادرسی کیفری*. چاپ اول، جلد اول، تهران: فکرسازان.

سالمی، مریم. (۱۳۸۳). *منع شکنجه و آزار و اذیت در اسناد بین المللی و حقوق کیفری ایران. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران (پردیس قم)*.

شاملو احمدی، محمدحسین. (۱۳۸۳). *دادسرا و تحقیقات مقدماتی*. تهران: دادیار.

شمس ناتری، محمدابراهیم. (۱۳۸۳). *اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری. علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، تهران: سمت.

صالحی، جواد و صمدی، محمد. (۱۳۸۷). *تعارض ادله کیفری از منظر دادرسی عادلانه. مجله تعالی حقوق، ۲۷ و ۲۸، ۱۹-۱۱*.

صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۱). *ممنوعیت شکنجه در حقوق اسلام. مجله علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه شیراز، ۲، ۲۱-۳*.

عمید، حسن. (۱۳۶۹). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.

فتحی سرور، احمد. (۱۹۹۳). *الوسیط فی قانون الاجراءات الجنائیه*. جلد دوم، قاهره: دارالمطبوعات الجامعیه.

فضائلی، مصطفی. (۱۳۸۷). *محاكمات کیفری بین المللی*. تهران: شهر دانش.

فلسفی، هدایت‌الله. (۱۳۷۵). *جایگاه بشر در حقوق بین الملل معاصر. مجله تحقیقات حقوقی، ۱۸، ۲۲۹-۲۰۳*.

کرمی، فرشید. (۱۳۷۹). *حق دفاع متهم در قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸*. روزنامه اطلاعات مورخه ۱۳۷۹/۸/۵.

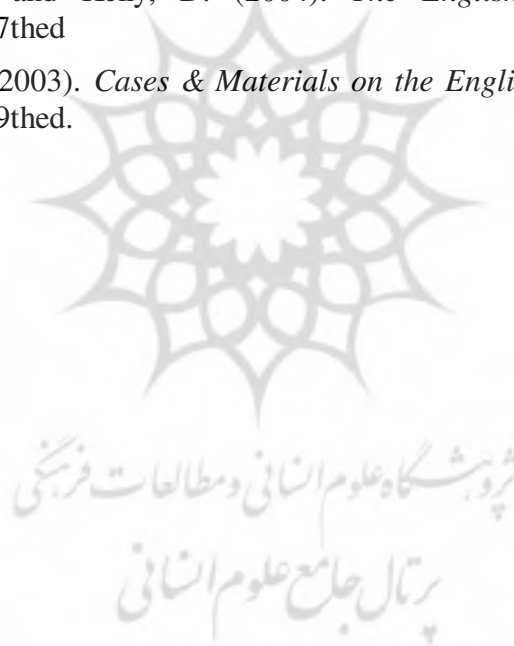
کریم زاده، احمد. (۱۳۷۶). *نظارت انتظامی در نظام قضایی*. جلد اول، تهران: آیدا.

کلانتریان، سپیده. (۱۳۸۰). *حق بر دادرسی عادلانه. نشریه وکالت، ۶، ۳۵-۳۰*.

- گروس اسپیل، هکتور. (۱۳۸۲). جهان شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی، ترجمه ابراهیم بیگ زاده، مجله تحقیقات حقوقی، ۳۸، ۲۶۱-۲۴۶.
- گلدوست جویباری، رجب. (۱۳۸۷). کلیات آیین دادرسی کیفری. تهران: جنگل.
- مدنی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۶۹). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. جلد ششم، تهران: سروش.
- موذن زادگان، حسنعلی. (۱۳۸۵). تضمین حقوق متهم. خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ۴، ۱۷-۵.
- موسوی، سیدعباس. (۱۳۸۲). شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد و شورای اروپا. تهران: خط سوم.
- نجفی، رضا. (۱۳۸۴). مفهوم حقوق شهروندی و تضمین حقوق قضایی شهروندان در نظام حقوقی ایران. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران (پردیس قم).
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی جنایی. (تقریرات دوره کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی).
- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۸۶). رویکرد جرم‌شناختی به قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی. مجله تعالی حقوق، ۱۳ و ۱۴، ۴۷-۵۳.
- نوربها، رضا. (۱۳۸۶). شکنجه در کنوانسیون ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد. مجله کانون وکلای، ۱۴۱ و ۱۴۹، ۱۸۰-۱۹۹.
- هاشمی، محمد. (۱۳۸۲). حمایت‌ها و تضمینات حقوق بشر در حقوق داخلی و نظام بین‌المللی. مجله تحقیقات حقوقی، ۳۸، ۵۱-۱۲.
- یکرنگی، محمد. (۱۳۸۶). حق متهم در سیستم عدالت کیفری نوین. مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات حوزه ریاست قوه قضائیه.

ب. انگلیسی

- Ashworth, A. (1992). *Principles of Criminal Law*. Great Britain, Oxford University Press.
- Ashworth, A. (1998). *The Criminal Process: An Evaluative Study*. Oxford University Press.
- Human Rights Committee, Concluding Observation of the Human Rights Committee; Sudan, CCPR/79/Add.85,19/11/1997
- Humphery, J. (1989). *No Distant Millennium*, The International Law of Human Rights, Paris, UNESCO
- Slapper, G. and Kelly, D. (2004). *The English Legal System*, Convendish, 7th ed
- Zander, M. (2003). *Cases & Materials on the English Legal System*. Lexis Nexis, 9th ed.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی